

مقاله

## تهاجم نظامی امریکا در چارچوب کدام استراتژی؟

رفتارشناسی نظامی امریکا با بهره‌گیری از مدل‌های استراتژیک بوفر

در سرمقاله شماره ۲۳ چشم‌انداز ایران به‌عنوان «ایران و تهاجم امریکا، استراتژی و تاکتیک‌های پیش رو» به نکات مهم و ارزشمندی اشاره شده بود که در همین تأکید بر توانایی‌های نظامی طرفین درگیر به ترسیم چشم‌اندازهای این مخاصمه پرداخته بود. با این حال به دلیل موجز بودن و رعایت اختصار به تبیین عواملی که استراتژی نظامی امریکا را در شرایط کنونی تعریف می‌کند، کمتر پرداخته شده بود. در این نوشتار تلاش ما بر آن است که با بهره‌گیری از نظریه‌های آندره بوفر (Andre Beufre) استراتژی معروف فرانسوی<sup>(۱)</sup> استراتژی نظامی و الگوهای مختلف آن را در یک رابطه تطبیقی با وضعیت کنونی ارتش امریکا مورد ارزیابی قرار دهیم. بدیهی است که تشخیص صحیح استراتژی نظامی امریکا به ما کمک خواهد کرد که در طرح‌ریزی استراتژی دفاعی خود و همچنین اتخاذ تاکتیک‌های متناسب با آن به‌دروستی عمل کنیم، چه در غیر این صورت به ایفای نقشی انفعالی و عکس‌العملی ناگزیر خواهیم بود و مانند بوکسوری خواهیم شد که با از دست دادن ابتکار عمل در گوشه‌ریختگی به وسعت مرزهای خود گرفتار ضربه‌های بی‌دری نیروی مهاجم خواهیم شد.

تعریف ما از استراتژی نظامی چیست؟

منابع و اهداف یک نیروی متخاصم در انتخاب یک یا چند الگوی استراتژی به‌وسیله او نقشی تعیین‌کننده و زیربنایی دارد و اگر بخواهیم نوع حرکت نظامی یک دولت را پیش‌بینی کنیم، چاره‌ای جز شناسایی منابع و اهداف او نداریم و این‌که در نهایت او به دنبال چه پیامدهایی در استراتژی نظامی خویش است. از این رو پیش از آن‌که به الگوهای پنج‌گانه بوفر در زمینه استراتژی نظامی بپردازیم و این‌که کدام الگو در دستور کار ماشین جنگی امریکا قرار خواهد گرفت، به‌طور اجمال به تشریح منابع و اهدافی می‌پردازیم که زمینه‌ساز انتخاب چنین الگویی در استراتژی نظامی می‌شود.

کلاوسویتس (Clausewitz)<sup>(۲)</sup> در کتاب «در باره جنگ» استراتژی را به معنای هنری می‌داند که با به خدمت گرفتن نیروهای نظامی اهداف و سیاست‌های یک دولت یا ملت را محقق می‌کند. این تعریف را لیدل هارت (Liddel Hart)<sup>(۳)</sup> استراتژی معروف انگلیسی نیز به‌نوعی دیگر تکرار می‌کند و می‌گوید: «استراتژی هنر کاربرد ابزارهای نظامی برای رسیدن به هدف سیاسی است.»<sup>(۴)</sup> اما زرنال آندره بوفر استراتژی مشهور فرانسوی اعتقاد دارد: «استراتژی عبارت است از هنری که انسان را قادر می‌سازد - قطع نظر از روشی که به کار می‌گیرد - مسائلی را که

نفت، اسلحه‌سیکل معیوب یا پارادوکس

استراتژیک

تجربه چند دهه اخیر نشان داده است که جناح‌های اسلحه‌سازی برای رونق بازار خود به‌گونه‌ای حیاتی به درگیری‌های نظامی و بحران‌ها وابسته هستند. تصویب بودجه نظامی با رقمی حدود چهارصد میلیارد دلار در سال‌های اخیر به خوبی نشان می‌دهد که توجه چنین تخصیصی بدون چالش‌های نظامی و بحران‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود. اما در مقابل این نکته نیز قابل چشم‌پوشی نیست که در شرایط کنونی بقای نظام اقتصادی و اجتماعی امریکا به صورت تعیین‌کننده‌ای با عامل نفت گره خورده است، بویژه آن‌که روند تولید در منابع نفت امریکا روندی نزولی طی می‌کند. در چنین حالتی خاورمیانه نه تنها از زاویه فروش تسلیحات نظامی، بلکه از جنبه تسلط بر منابع نفتی

**تشخیص صحیح استراتژی نظامی امریکا به ما کمک خواهد کرد که در طرح‌ریزی استراتژی دفاعی خود و همچنین اتخاذ تاکتیک‌های متناسب با آن به درستی عمل کنیم، چه در غیر این صورت به ایفای نقشی انفعالی و عکس‌العملی ناگزیر خواهیم بود**

این نکته نیز از چشم میلیتاریست‌ها پنهان نیست که عامل نفت در خریدهای تسلیحاتی کشورهای خاورمیانه نقشی اساسی بازی می‌کند. اما همین سیکل معیوب در اقتصاد کشورهای نفت‌خیز در شرایط بسیار حاد تبدیل به یک پارادوکس استراتژیک می‌شود

که به کار می‌گیرد - مسائلی را که در نتیجه برخورد دو اراده یا خواست متضاد بروز نموده - خوب بشناسد و بعد در نتیجه شناخت کامل این مسائل تکنیک و روشی را اتخاذ نماید که حداکثر کفایت و بهره‌وری را حاصل کند.»<sup>(۵)</sup> بنابراین خلاف آنچه کلاوسویتس و لیدل هارت می‌گویند، استراتژی تنها به منظور تفوق نظامی بر دشمن طراحی نمی‌شود، بلکه شایسته‌ترین روش بهره‌برداری از منابع موجود در برابر ما نشان می‌دهد. در این چارچوب شناخت عواملی که به مشکل‌گیری یک چالش می‌انجامد و همچنین شناسایی اهدافی که نیروهای متخاصم دنبال می‌کنند، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری یک استراتژی نظامی ایفا می‌کند. الگوهای پنج‌گانه‌ای که بوفر در میحث استراتژی نظامی ارائه می‌دهد، نشانگر آن است که



می‌کنیم، یعنی شرایطی که سودآوری بحران‌ها و درگیری‌ها به ضد خودش تبدیل می‌شود و بازارهای فروش به رکود کشیده می‌شوند. از این رو شاید بتوان گفت که درگیری‌های نظامی در خاورمیانه از سال ۱۹۴۸ تاکنون از یک الگوی کنترل‌شده پیروی کرده‌اند و جنگ تمام‌عیار به معنایی که تمامی منابع مالی، اقتصادی و نظامی کشورهای نفت‌خیز در معرض تهدید قرار بگیرند، رخ نداده است؛ و حتی در طولانی‌ترین درگیری گسترده در خاورمیانه یعنی جنگ ایران و عراق این موضوع در نظر گرفته می‌شد که درگیری‌ها به قطع کامل نفت نینجامد. بنابراین حتی اگر فرض کنیم که در هیئت حاکمه آمریکا تنها با یک جناح میلیتاریست رو به روییم، آنان به ناچار این قاعده را رعایت خواهند کرد، تا چه رسد به این که جناح نفتی نیز به عنوان یک طرف بازی در این معادله استراتژیک دخالت داده شود.

به این شرایط امکان تسری بحران از بازارهای نفتی به بازارهای مالی و به تبع آن نظام اقتصادی و معیشتی غرب را باید افزود که در جای خودش می‌تواند به انزوای جناح اسلحه نینجامد.

پارادوکس متحدان دیروز - رقبای امروز شرایط پس از جنگ سرد به گونه‌ای است که ضرورت بسیاری از مؤلفه‌های اتحاد استراتژیک در غرب را به چالش کشیده است، زیرا در فقدان دشمن قدرتمندی به نام بلوک شرق، پذیرش هژمونی آمریکا آن هم با تعریف گذشته غیر ضروری جلوه می‌کند و متحدان آمریکا از جمله اروپا، ژاپن و آسیای جنوب شرقی به دنبال تعریف جدید خود در معادلات جهانی‌اند، که به این روند باید کشورهایی چون روسیه، چین و هند را نیز افزود. با وجود این که شرایط یادشده، امریکایی‌ها را تحریک می‌کند که با جنگ اندازی بر منابع نفتی خاورمیانه هژمونی خود را در فاز جدید تعریف کنند، اما با توجه به تجربه مخالفت جدی برخی متحدان در جنگ با عراق، به این موضوع اشراف دارند که یک تازی در خاورمیانه می‌تواند ماهیت همکاری‌های جهانی و

**جناح میلیتاریست و جنگ طلب این ملاحظه را در نظر دارد که بحران‌های منطقه‌ای از کنترل خارج نشوند و در این موضع با جناح‌های نفتی وحدت نظر دارند. در غیر این صورت یک بحران کنترل‌نشده شرایطی را پدید خواهد آورد که ما آن را به پارادوکس نفت، اسلحه تعبیر می‌کنیم؛ یعنی شرایطی که سودآوری بحران‌ها و درگیری‌ها به ضد خودش تبدیل می‌شود و بازارهای فروش به رکود کشیده می‌شوند**

**سیکل حرکت آمریکا در خاورمیانه ترکیبی از حرکت‌های تهاجمی و ابتکارهای دیپلماتیک را نشان می‌دهد که در چارچوب استراتژی اصلی تسلط کامل بر منابع نفتی به پیش می‌رود، اما این که ماشین جنگی آمریکا در برابر ایران چگونه عمل خواهد کرد، به روشنی از این استراتژی قابل استنباط نیست**

نیز دارای اهمیت است و این نکته نیز از چشم میلیتاریست‌ها پنهان نیست که عامل نفت در خریدهای تسلیحاتی کشورهای خاورمیانه نقشی اساسی بازی می‌کند. اما همین سیکل معیوب در اقتصاد کشورهای نفت‌خیز در شرایط بسیار حاد تبدیل به یک پارادوکس استراتژیک می‌شود، چراکه آتش بازی در کنار چاه‌های نفت اگر چه در شکل دادن سیکل نفت، اسلحه مؤثر است، اما در صورتی که شکل یک بحران کنترل‌نشده را به خود بگیرد و چاه‌های نفت در معرض تهدید قرار گیرند و یا خطوط زمینی و دریایی انتقال نفت نامن شود، کشورهای نفت‌خیز از اصلی‌ترین منبع درآمد خود محروم می‌شوند و در نتیجه بازارهای فروش تسلیحاتی به رکود کشیده می‌شوند. بنابراین همواره جناح میلیتاریست و جنگ طلب این ملاحظه را در نظر دارد که بحران‌های منطقه‌ای از کنترل خارج نشوند و در این موضع با جناح‌های نفتی وحدت نظر دارند. در غیر این صورت یک بحران کنترل‌نشده شرایطی را پدید خواهد آورد که ما آن را به پارادوکس نفت، اسلحه تعبیر

به تبع آن منافع بنگاه‌های اقتصادی را با خطری جدی روبه‌رو کند. تلاش‌های بی‌وقفه آمریکا برای توجیه متحدان خود در مسائل مربوط به خاورمیانه از جمله اشغال عراق یا مسئله هسته‌ای ایران به چنین ضرورتی بازمی‌گردد. بر این اساس سیکل حرکت آمریکا در خاورمیانه ترکیبی از حرکت‌های تهاجمی و ابتکارهای دیپلماتیک را نشان می‌دهد که در چارچوب استراتژی اصلی تسلط کامل بر منابع نفتی به پیش می‌رود، اما این‌که ماشین جنگی آمریکا در برابر ایران چگونه عمل خواهد کرد، به روشنی از این استراتژی قابل استنباط نیست. به همین خاطر در ادامه نوشتار با بهره‌جویی از الگوهای بوفر به این پرسش می‌پردازیم که استراتژی نظامی ایالات متحده در برابر ایران از چه الگویی پیروی خواهد کرد؟

### الگوهای پنج‌گانه استراتژی

با توجه به مشکلاتی که در قالب دو پارادوکس عمده در استراتژی منطقه‌ای ایالات متحده برشمردیم، اکنون این پرسش مطرح می‌شود که رویکرد نظامی آمریکا در برابر ایران از چه منابع و اهداف متأثر می‌شود؟ البته طرح این پرسش بدان معنا نیست که تهاجم نظامی آمریکا در برابر ایران را اجتناب‌ناپذیر فرض کنیم، بلکه به معنای در نظر گرفتن یک احتمال خواهد بود. از این‌رو این پرسش در قالب یک گزاره شرطی چنین خواهد بود: اگر آمریکا به حمله علیه ایران دست یازد، از چه الگویی در استراتژی نظامی خود پیروی خواهد کرد؟ در پاسخ به این پرسش الگوهای پنج‌گانه استراتژی نظامی از منظر آندره بوفر را بررسی خواهیم کرد که در آنها دو فاکتور مهم،

تعیین‌کننده کنش نظامی است؛ نخست منابع تهاجم که در برگیرنده وضعیت تهاجمی نیروها اعم از سلاح‌های به کار گرفته شده، از قدرت مانور و لجستیک نیروهاست و دوم اهداف تهاجم که نشان می‌دهد در پی عملیات نظامی چه پیامدهایی محقق خواهد شد و این‌که آیا این پیامدها با اهداف استراتژی اصلی نیروی مهاجم مطابقت دارد یا خیر؟

#### ۱- استراتژی تهدید مستقیم

بوفر می‌گوید در شرایطی که هدف نهایی، اهمیت محدود و معینی داشته باشد و در عین حال احتمال واکنش قدرتمند حریف در میان باشد، می‌توان با پرهیز از جنگ به تهدید مستقیم نظامی پرداخت، به گونه‌ای که دشمن بیمناک شود و به یک رشته تجدیدنظرها دست یازد. در این چارچوب مانورها، آرایش تهاجمی نیروها و به رخ کشیدن تجهیزات نظامی می‌تواند اهرم خوبی در استراتژی تهدید مستقیم به‌شمار آید.

مامی توانیم این‌گونه فرض کنیم که ورود ناوهای هواپیمابر ایالات متحده به خلیج فارس و دیگر تمهیدات لجستیکی

به منزله ارسال علائم و پالس‌های تهدید آمیز در چارچوب استراتژی تهدید مستقیم خواهند بود، اما با توجه به تأکید بوفر بر نقش هدف تهاجم در اتخاذ استراتژی نظامی، به نظر می‌رسد اهمیت حیاتی منابع نفتی خاورمیانه آن را از شکل یک هدف محدود کم‌اهمیت خارج می‌کند و به همین دلیل نمی‌توان چنین پنداشت که ماشین جنگی آمریکا در چارچوب استراتژی تهدید مستقیم باقی خواهد ماند و پس از آن نیز عقب‌نشینی خواهد کرد. به دلیل در اولویت قرار داشتن خط‌مشی کنترل مناطق نفت‌خیز نمی‌توان چنین پنداشت که آمریکا تنها به خاطر اصرار ایران بر غنی‌سازی اورانیوم به چنین لشکرکشی عظیمی دست یازیده است، بر این اساس می‌توان احتمال داد که حتی با عقب‌نشینی ایران از موضوع غنی‌سازی، همچنان فشارها تداوم یابد، اما آنچه که مشخص است، نقش پرونده هسته‌ای ایران در این مقطع دادن یک بهانه غیر قابل انکار به میلیتاریست‌هاست تا در پوشش آن هدف اصلی خود، یعنی تسلط کامل بر خاورمیانه را متحقق سازند.

#### ۲- استراتژی فشار غیرمستقیم

بوفر معتقد است در شرایطی که هدف نهایی یک مخاصمه دارای اهمیت به نسبت محدودی است و در عین حال منابع لازم برای وارد کردن ضربه نهایی کافی به نظر نمی‌رسد، استراتژی فشار غیرمستقیم در دستور کار قرار می‌گیرد که شامل به‌کارگیری روش‌های پیچیده سیاسی و دیپلماتیک توأم با فشارهای اقتصادی و مانند آنهاست. این روش هنگامی که آزادی عمل نیروی نظامی محدود باشد، مؤثرترین روش خواهد بود. با توجه به ویژگی‌های این الگو به نظر می‌رسد از آنجا که هدف نهایی مخاصمه در خلیج فارس ابعاد گسترده‌ای دارد و در عین حال اهمیتی نه محدود، بلکه حیاتی برای آمریکا دارد، نمی‌توان خوش‌بین بود که فشارهای آمریکا تنها در قالب استراتژی فشار غیرمستقیم تداوم یابد. بنابراین انتخاب این الگوی استراتژیک به عنوان اصلی‌ترین رویکرد منتهی به نظر می‌رسد، بلکه می‌تواند به عنوان یک رویکرد تکمیلی در نظر گرفته شود.

#### ۳- استراتژی عملیات‌های محدود اما

بی‌دری

بوفر می‌گوید در صورتی که هدف مورد نظر دارای اهمیت شایانی باشد، اما آزادی عمل محدود و منابع نظامی نیز برای انجام یک عملیات بزرگ کفایت نکنند، می‌تواند در کنار به‌کارگیری استراتژی‌های تهدید مستقیم و فشار غیرمستقیم به عملیات‌های محدود و پیاپی دست یازد.

در این الگو رشته عملیات‌های محدود و بی‌دری بیشتر به منظور وارد کردن هرچه بیشتر فشار روانی بر دشمن مدنظر قرار

### دو فاکتور مهم، تعیین‌کننده کنش نظامی

است؛ نخست منابع تهاجم که در بر گیرنده وضعیت تهاجمی نیروها اعم از سلاح‌های به کار گرفته شده، از قدرت مانور و لجستیک نیروهاست و دوم اهداف تهاجم که نشان می‌دهد در پی عملیات نظامی چه پیامدهایی محقق خواهد شد و این‌که آیا این پیامدها با اهداف استراتژی اصلی نیروی مهاجم مطابقت دارد یا خیر؟



به دلیل در اولویت قرار داشتن خط‌مشی کنترل مناطق نفت‌خیز نمی‌توان چنین پنداشت که آمریکا تنها به خاطر اصرار ایران بر غنی‌سازی اورانیوم به چنین لشکرکشی عظیمی دست یازیده است، بر این اساس می‌توان احتمال داد که حتی با عقب‌نشینی ایران از موضوع غنی‌سازی، همچنان فشارها تداوم یابد

می‌گیرد، هر چند بوفر این امکان را منتفی نمی‌داند که این‌گونه عملیات‌های محدود به درگیری‌های گسترده و غیرقابل کنترل تبدیل شوند و در واقع کنترل این روند مهارت بالایی را طلب می‌کند.

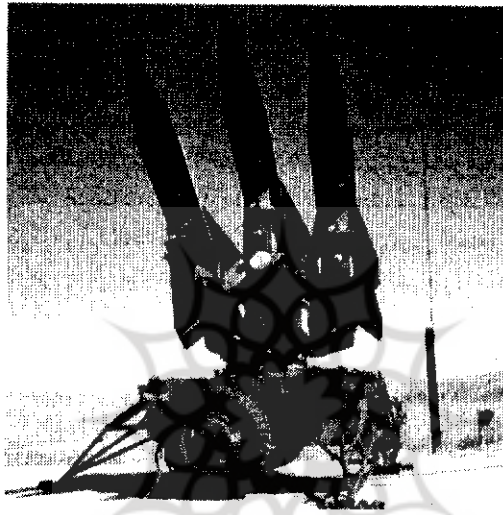
در یک رشته درگیری‌های نظامی ایران و آمریکا در سال‌های پایانی جنگ ایران و عراق که به زدن هواپیمای مسافربری، چند کشتی ایرانی و سکوهای نفتی ایران انجامید، دولت آمریکا با ارسال پیام به طرف ایرانی یادآوری می‌کرد که عملیات‌های یادشده از الگوی درگیری‌های محدود پیروی می‌کند و آمریکا به هیچ وجه قصد گسترش جنگ را ندارد. اما در شرایط کنونی که دیگر معادله جنگ سرد وجود خارجی ندارد و در عین حال آمریکا دچار

محدودیت منابع و امکانات در منطقه نیست، احداث پایگاه‌های متعدد در کشورهای خلیج فارس از جمله بحرین، کویت، قطر، سرنگونی حکومت صدام و اشغال عراق، اشغال افغانستان، احداث پایگاه‌های نظامی در آذربایجان به علاوه پایگاه‌های نظامی این کشور در ترکیه به نوعی دست ماشین جنگی آمریکا را در انجام عملیات‌های بزرگتر بازمی‌گذارد. از سویی اهمیت کنترل مستقیم منابع نفتی خاورمیانه تا آن اندازه با اهمیت تلقی می‌شود که آمریکا در حد و اندازه استراتژی عملیات‌های محدود باقی نماند، چنان‌که در افغانستان و عراق چنین بود و آمریکا به یک جنگ تمام عیار دست زد. از سویی حتی اگر قائل به این موضوع باشیم که ارتش آمریکا الگوی عملیات محدود را در پیش می‌گیرد، در مراحل بعد واکنش نظامی ما به این عملیات‌ها می‌تواند در گسترده‌تر کردن دامنه عملیات، نقشی اساسی ایفا کند.

#### ۴- استراتژی جنگ بلندمدت

بوفر می‌گوید، چنانچه برای تسلیم فوری دشمن، فاقد امکانات و منابع لازم باشیم، اما در عین حال آزادی عمل داشته باشیم، به ناچار باید از استراتژی جنگ بلندمدت سود جویم تا بتوان به تدریج دشمن را از پای درآورد. در این حالت فرسایش نیروهای نظامی، اقتصادی و تضعیف روحیه دشمن مدنظر قرار می‌گیرد. بوفر طراح این استراتژی را مانوتسه‌تنگ، رهبر انقلاب چین دانسته و آن را روشی مؤثر برای ملل تحت استعمار می‌داند. به‌کارگیری شیوه‌های

کماندویی و ایذایی در پشت خطوط می‌تواند به عنوان تاکتیک‌های مؤثری در خدمت این استراتژی باشد، اما باید دید آیا این شیوه برای آمریکا نیز می‌تواند مفید باشد، چرا که به نظر می‌رسد برگزیدن این استراتژی به منزله آغاز جنگ دیگری از نوع نبرد ویتنام باشد. عمق جغرافیایی و کثرت جمعیت ایران نیرویی به مراتب قوی‌تر از نیروی به‌کارگرفته شده در افغانستان و عراق را طلب می‌کند. شاید در این نکته کمتر بتوان تردید کرد که در طول ماه‌های اول درگیری نیروی هوایی آمریکا و موشک‌های بالستیک می‌توانند ضربه‌های هولناکی را بر تأسیسات نظامی و اقتصادی ایران وارد کنند، اما پس از طی شدن مرحله ویرانگری، به منظور یکسره شدن تکلیف جنگ



**در یک رشته درگیری‌های نظامی ایران و آمریکا در سال‌های پایانی جنگ ایران و عراق که به زدن هواپیمای مسافربری، چند کشتی ایرانی و سکوهای نفتی ایران انجامید، دولت آمریکا با ارسال پیام به طرف ایرانی یادآوری می‌کرد که عملیات‌های یادشده از الگوی درگیری‌های محدود پیروی می‌کند و آمریکا به هیچ وجه قصد گسترش جنگ را ندارد**

**به نظر می‌رسد ارتش آمریکا از الگوی استراتژی جنگ بلندمدت پیروی نخواهد کرد، تلفات و فشارهایی که ماشین جنگی آمریکا در عراق متحمل می‌شود، پشتوانه‌ای عینی در پرهیز از تن‌دادن به چنین الگویی است**

امریکا در چارچوب استراتژی جنگ بلندمدت چاره‌ای جز پیشروی زمینی در ایران نخواهد داشت. بویژه آن‌که اپوزیسیونی برانداز از جنس ائتلاف شمال در افغانستان و شیعیان و کردها در عراق و ایران دیده نمی‌شود. بنابراین به طور طبیعی تمامی فشارهای یک عملیات زمینی در گستره‌ای به وسعت یک میلیون و ششصد هزار کیلومتر مربع بر دوش نیروهای آمریکایی خواهد افتاد. از این رو به نظر می‌رسد ارتش آمریکا از الگوی استراتژی جنگ بلندمدت پیروی نخواهد کرد، تلفات و فشارهایی که ماشین جنگی آمریکا در عراق متحمل می‌شود، پشتوانه‌ای عینی در پرهیز از تن‌دادن به چنین الگویی است.

**۵- استراتژی عملیات قاطع و ضربتی**  
بوفر می‌گوید چنانچه منابع نظامی برای انجام یک عملیات قاطع و ضربتی فراهم باشد، باید با یک حمله همه‌جانبه و ضربتی بیشترین ضربه‌ها را بر دشمن فرود آورد. در این شرایط حتی می‌توان گوشه‌ای از خاک دشمن را اشغال کرد تا مردم آن کشور به شکست ارتش خود آگاه شوند. بوفر معتقد است در این استراتژی، پیروزی نظامی به منزله یک عمل جراحی است که باید به سرعت، اما دقیق انجام شود. بدیهی است در یک عملیات قاطع و ضربتی، تهاجم باید آن چنان سنگین باشد که در کوتاه‌ترین مدت بیشترین تأثیر را بر دشمن بگذارد و او را وادار به تسلیم کند. در چارچوب این استراتژی به نظر می‌رسد ماشین جنگی آمریکا نفوذ به عمق

خاک ایران را در دستور کار خود قرار نخواهد داد، بلکه حداکثر با اشغال سواحل ایران در خلیج فارس و بویژه در منطقه تنگه هرمز علاوه بر مهار حمله‌های سطحی و زیرسطحی ایران در خلیج فارس، تلاش خواهد کرد که اقتصاد نفتی ما را فلج کند. به نظر می‌رسد این شکل از عملیات تا حدود زیادی شبیه به عملکردها در ارتش آمریکا در یوگسلاوی سابق باشد، به گونه‌ای که در کوتاه‌ترین زمان ممکن نتایج دلخواه را به بار آورد.

اما با آن‌که در میان استراتژی‌های پنج‌گانه بوفر، این گزینه بیشتر می‌تواند در دستور کار ارتش آمریکا قرار گیرد، دشواری‌های زیادی نیز متوجه نیروهای مهاجم خواهد بود. از جمله آن‌که اگر ایران موج سنگین حمله‌ها را از سر بگذراند، اشغال مناطق ساحلی ایران، تفنگداران آمریکایی را در گستره‌ای به طول چند صد کیلومتر زمین گیر خواهد کرد و عملیات ضربتی به جنگی بلندمدت تبدیل خواهد شد. در این میان آسیب دیدن منابع نفتی کشورهای منطقه و ناامنی راه‌های صدور نفت آمریکا را در پارادوکس نفت، اسلحه‌گرفتار خواهد کرد، یعنی بحران نظامی آن چنان بالا خواهد گرفت که منظور از حاکمیت بر منابع نفتی نقض شده و با مخدوش شدن امنیت نفتی، زمینه برای بروز یک بحران جدی در بازارهای مالی و نفتی جهان فراهم خواهد شد.

همچنان‌که گفته شد اگر در مقابله با استراتژی عملیات قاطع و ضربتی، نیروهای ایرانی بتوانند موج سنگین حمله‌ها را از سر بگذرانند، یعنی به همان صورت که حزب‌الله لبنان عمل کرد، در مرحله بعد با بهره‌گیری از «استراتژی فوج موشکی» می‌توانند فشار سنگینی بر عقبه دشمن وارد کنند. با این حال نباید از نظر دور داشت که اگر واکنش موشکی ایران دامن‌گیر کشورهای منطقه شود، به نوعی معادله جنگ ایران و عراق تکرار خواهد شد و کشورهای عربی بویژه دولت‌های حاشیه خلیج فارس در کنار آمریکا قرار خواهند گرفت. این موضوع حساسیت برانگیز نشان می‌دهد که استراتژی فوج موشکی بدون تعیین اولویت‌های نظامی و استراتژیک در صورتی که تبدیل به یک واکنش کور و احساسی شود، نتایجی معکوس به بار خواهد آورد، در صورتی که اگر مانند حزب‌الله لبنان که با پرهیز از موشک‌باران تل‌آویو، از به وحدت رسیدن جناح‌های اسرائیلی جلوگیری کرد، عمل شود می‌توان امید داشت که شعله‌های جنگ با سرعت بیشتری فروکش کند.

اما آنچه که تمامی تمهیدات نظامی نقشی به مراتب تعیین‌کننده‌تر برای ایران ایفا می‌کند، پاسخ به این پرسش است، در شرایطی که استراتژی آمریکا تسلط کامل

بر منابع نفتی منطقه است، آیا باقی ماندن ایران در چارچوب یک اقتصاد نفتی به نوعی قرار گرفتن در میدان بازی‌های استراتژیک غرب نیست؟ و آیا به نوعی دچار این پارادوکس جانکاه نشده‌ایم که در همان حالی که رادیکال‌ترین مواضع سیاسی را علیه نظام سلطه غرب اتخاذ می‌کنیم، همچنان بند ناف اقتصاد ایران به کمپانی نفتی متصل است؟ آیا ادامه این وابستگی به نوعی مفهوم مقاومت ما در برابر نظام سلطه بویژه آمریکا را مخدوش نمی‌کند؟ پاسخ به این پرسش نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری عقبه مقاومت خواهد داشت، عاملی که به نظر می‌رسد از استراتژی فوج موشکی نیز به مراتب با اهمیت‌تر باشد.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱- آندره بوفر، ژنرال فرانسوی که در جنگ سوئز فرماندهی نیروهای فرانسوی را بر عهده داشت. بوفر که سابقه فعالیت‌های نظامی او در جنگ دوم جهانی، شهری و ویژه برای او دست و پا می‌کند در دوران بازنستنگی خود با بهره‌گیری از تجارباش، کتاب «مقدمه‌ای بر استراتژی، An Introduction to Strategy» را نوشت. لیدل هارت، استراتژی انگلیسی معتقد است که این کتاب در واقع یک تز دقیق و تنظیم شده و جامع‌ترین کتاب در زمینه استراتژی می‌باشد که طی نسل‌ها مانند آن گردآوری نشده است.

۲- کلاوس ویستس Clausewitz.

(۱۸۳۱ - ۱۷۸۰)، صاحب‌نظر در استراتژی نظامی است. از جمله آثار مشهور او در این زمینه، کتاب «در باره جنگ» است که موقعیت خاصی در تاریخ اندیشه‌های نظامی دارد. آثار کلاوس ویستس در امور نظامی و هدایت جنگ در ده جلد پس از مرگ او منتشر شد.

۳- لیدل هارت Liddel Hart

(۱۹۷۰ - ۱۸۹۵)، تاریخ‌نگار و استراتژی انگلیسی است که به سبب هواداری از جنگ مکانیزه شهرت یافت. او در سال‌های آغازین جنگ دوم جهانی مشاور وزیر جنگ انگلیس بود. گفته می‌شود آلمان‌ها نیز تئوری جنگ برق‌آسا را از آثار لیدل هارت ابهام گرفته بودند. یکی از مشهورترین کتاب‌های او در زمینه مسئله نظامی «استراتژی شیوه غیرمستقیم» نام دارد. او در مقدمه کتاب استراتژی چنین آورده است: «احمق‌ها می‌گویند که به کمک تجربه می‌آموزند، من ترجیح می‌دهم از تجربه دیگران بهره‌برداری نمایم.»

۴- نقل از مقدمه کتاب «آن سوی تپه

The Other side of the Hill» ترجمه

محمد رضا فتاحی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵- ر. ک. به: مقدمه‌ای بر استراتژی،

آندره بوفر، ترجمه مسعود کشاورز، دفتر

مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

**به نظر می‌رسد مایشین جنگی آمریکا نفوذ به عمق خاک ایران را در دستور کار خود قرار نخواهد داد، بلکه حداکثر با اشغال سواحل ایران در خلیج فارس و بویژه در منطقه تنگه هرمز علاوه بر مهار حمله‌های سطحی و زیرسطحی ایران در خلیج فارس، تلاش خواهد کرد که اقتصاد نفتی ما را فلج کند. به نظر می‌رسد این شکل از عملیات تا حدود زیادی شبیه به عملکردها در ارتش آمریکا در یوگسلاوی سابق باشد**

**اگر ایران موج سنگین حمله‌ها را از سر بگذراند، اشغال مناطق ساحلی ایران، تفنگداران آمریکایی را در گستره‌ای به طول چند صد کیلومتر زمین گیر خواهد کرد و عملیات ضربتی به جنگی بلندمدت تبدیل خواهد شد. در این میان آسیب دیدن منابع نفتی کشورهای منطقه و ناامنی راه‌های صدور نفت آمریکا را در پارادوکس نفت، اسلحه‌گرفتار خواهد کرد**